

Knowledge of political interpretation

Vol 7, No 23, Summer 2025

ppt 1-27

Received: April 6, 2025

Accepted: July 19, 2025

Analyzing the Historical and Geopolitical Roots of the Imposed War between Iran and Iraq: From the Algiers Agreement to the September 1980 Aggression

Mmohsen Aarabi¹

Abstract

This article aims to analyze the historical and structural roots of the imposed war between Iran and Iraq by examining the evolution of bilateral relations prior to 1979. The central research question is: What were the historical and geopolitical roots of the imposed war between Iran and Iraq, from the Algiers Agreement to the September 1980 aggression? The study's primary hypothesis posits that Iraq's aggression in September 1980 was not a sudden event but rather the result of years of accumulated border tensions, geopolitical rivalry, and shifts in the regional balance of power. The present study demonstrates that following the July 14, 1958 coup, the Ba'athist regime relied on Arab nationalism to consolidate its power, viewing any change in the regional structure as a threat to its survival. Iran's entry into CENTO and the implementation of the Nixon Doctrine fostered Baghdad's suspicion toward Tehran, escalating disputes over the Arvand Rud (Shatt al-Arab) to the peak of hostility. Although the Algiers Agreement in 1974, mediated by Algeria, temporarily halted hostilities and stabilized

¹ Master's student in Social Communication Sciences, Allameh Tabataba'i University

borders based on the thalweg line, this accord deepened Saddam Hussein's underlying dissatisfaction. The fall of the Pahlavi regime and the rise of the Islamic Republic of Iran transformed these equations; Tehran no longer committed to maintaining the status quo, while Baghdad, having rebuilt its military capabilities and exploiting Iran's internal instability, calculated that the time was ripe for reclaiming territorial claims and suppressing the influence of the Islamic Revolution.

Keywords: Iran-Iraq Relations, Algiers Agreement, Imposed War, Iraqi Foreign Policy, 1970s.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸ | تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

دانش تفسیر سیاسی Knowledge of political interpretation

سال هفتم، شماره ۲۴، پاییز ۱۴۰۴ Vol 7, No 24, Autumn 2025

ppt 1-27

صفحات ۱-۲۷

واکاوی ریشه‌های تاریخی و ژئوپلیتیک جنگ تحمیلی ایران و عراق؛

از عهدنامه الجزایر تا تهاجم شهریور ۱۳۵۹

محسن عربی^۱

چکیده

این مقاله با هدف واکاوی ریشه‌های تاریخی و ساختاری جنگ تحمیلی ایران و عراق، به بررسی سیر تحول روابط دو کشور پیش از سال ۱۳۵۷ می‌پردازد. سؤال اصلی این است که ریشه‌های تاریخی و ژئوپلیتیک جنگ تحمیلی ایران و عراق؛ از عهدنامه الجزایر تا تهاجم شهریور ۱۳۵۹ چه بوده است؟ فرضیه اصلی پژوهش آن است که تهاجم عراق در شهریور ۱۳۵۹، نتیجه‌ای ناگهانی نبوده، بلکه حاصل انباشت سال‌ها تنش مرزی، رقابت ژئوپلیتیک و تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد که پس از کودتای ۱۴ ترموز ۱۹۵۸، رژیم بعث برای تثبیت قدرت خود بر ملی‌گرایی عربی تکیه کرد و هرگونه تغییر در ساختار منطقه را تهدیدی برای بقای خود دانست. ورود ایران به پیمان سنتو و دکترین نیکسون، بغداد را نسبت به تهران بدبین کرد و اختلافات بر سر اروند رود (شط العرب) به اوج خصومت رسید. اگرچه عهدنامه الجزایر در سال ۱۳۵۳ با میانجیگری الجزائر موقتاً آتش را خاموش کرد و مرزها را بر اساس خط تالوگ تثبیت نمود، اما این توافق ریشه‌های نارضایتی صدام حسین را عمیق‌تر کرد. سقوط نظام پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، معادلات را دگرگون ساخت؛ چرا که تهران دیگر متعهد به

^۱. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد، رشته علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی

حفظ وضعیت موجود نبود و بغداد نیز با تقویت مجدد توان نظامی و بهره‌گیری از بی‌ثباتی داخلی ایران، محاسبه کرد زمان مناسبی برای بازپس‌گیری ادعاهای مرزی و سرکوب نفوذ انقلاب اسلامی فرا رسیده است.

واژگان کلیدی: روابط ایران و عراق، عهدنامه الجزایر، جنگ تحمیلی، سیاست خارجی عراق، دهه ۱۳۵۰ شمسی.

مقدمه

جنگ تحمیلی هشت‌ساله ایران و عراق، به عنوان یکی از ویرانگرترین درگیری‌های قرن بیستم در خاورمیانه، نه تنها سرنوشت دو ملت را دگرگون ساخت، بلکه معادلات ژئوپلیتیک و امنیتی منطقه را برای دهه‌ها تغییر داد. اگرچه این جنگ در شهریور ۱۳۵۹ با تهاجم تمام‌عیار صدام حسین آغاز شد، اما ریشه‌های آن به سال‌ها تنش مرزی، رقابت بر سر منابع آبی و نفتی، و دگردیسی‌های ایدئولوژیک در هر دو کشور بازمی‌گردد. برای درک عمیق این تقابل، باید نگاهی به سیر تاریخی شکل‌گیری دولت ملی عراق و جایگاه متغیر ایران در این بستر انداخت. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در پی جنگ جهانی اول، قلمرو عراق کنونی که حاصل ادغام سه ولایت بغداد، موصل و کرکوک بود، تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت.

ایران در سال ۱۳۰۸ شمسی با رسمیت شناختن این مرزهای جدید، روابطی مبتنی بر اشتراکات مذهبی و فرهنگی (به ویژه حضور مقدسات شیعه در نجف و کربلا) را با همسایه غربی خود پایه‌ریزی کرد. اگرچه در دوران سلطنت فیصل اول و سپس کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ شاهد تنش‌هایی بودیم، اما با استقرار رژیم بعث و به قدرت رسیدن احمد حسن البکر، رقابت استراتژیک تشدید شد. ورود ایران به پیمان سنتو و دکترا نیکسون، بغداد را نسبت به تهران بدبین کرد و خروج انگلستان از خلیج فارس، خلأ قدرتی ایجاد نمود که ایران سعی داشت با خرید تسلیحات مدرن از آمریکا پر کند؛ اقدامی که نگرانی شدید عراق را برانگیخت. اختلافات بر سر اروند رود (شط العرب) به نماد اصلی این رقابت تبدیل شد تا جایی که با وجود تلاش‌های میانجیگری سازمان ملل و صدور قطعنامه ۳۴۸، وضعیت به بن‌بست کشید. نقطه عطفی دیگر، سیاست ایران در حمایت از جنبش کردستان عراق بود که هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد و امنیت عراق تحمیل می‌کرد و صدام حسین را ناگزیر به مذاکره نمود. این ضرورت مشترک منجر به امضای عهدنامه الجزایر در سال ۱۳۵۳ شد که مرزها را بر اساس خط تالوگ تثبیت کرد و

دوره‌ای از ثبات نسبی و تبادل زائران و تجار را رقم زد. با این حال، این عهدنامه ریشه‌های نارضایتی صدام حسین را عمیق‌تر کرد، چرا که او آن را دستاوردی ملی نمی‌دانست. سقوط نظام پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، معادلات را کاملاً دگرگون ساخت؛ تهران دیگر متعهد به حفظ وضعیت موجود نبود و بغداد نیز با تقویت مجدد توان نظامی و بهره‌گیری از بی‌ثباتی داخلی ایران، محاسبه کرد زمان مناسبی برای بازپس‌گیری ادعاهای مرزی و سرکوب نفوذ انقلاب اسلامی فرا رسیده است. با توجه به این پیشینه پیچیده و تعامل عوامل داخلی و بین‌المللی، سؤال اصلی این پژوهش آن است که ریشه‌های تاریخی و ژئوپلیتیک جنگ تحمیلی ایران و عراق؛ از عهدنامه الجزایر تا تهاجم شهریور ۱۳۵۹ چه بوده است؟

چارچوب نظری

رنالیسم به عنوان یکی از مکاتب مسلط در علوم سیاسی، علی‌رغم وجود شاخه‌های مختلف و تفاوت‌هایی در مفروضات، دارای یک هسته مرکزی مشترک است که بر سه محور اساسی استوار شده است: دولت‌سالاری (دولت‌محوری)، اصل بقا و اصل خودیاری. تمام گرایش‌های رنالیستی می‌پذیرند که دولت اصلی‌ترین کنشگر در روابط بین‌الملل است و هدف غایی آن حفظ بقا در محیطی آنارشیک و فاقد حاکمیت مطلق است. همین فضای اقتدارگرایانه، اصل خودیاری را به دولت‌ها تحمیل می‌کند؛ بدین معنا که هر دولت تنها می‌تواند برای تضمین امنیت و بقای خود به منابع و توانایی‌های داخلی متکی باشد و به هیچ عامل خارجی اعتماد کامل نداشته باشد.

در محور نخست، یعنی دولت‌سالاری، رنالیست‌ها دولت‌ها را بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل می‌دانند. از منظر این مکتب و همچنین تعریف ماکس وبر، مفهوم دولت با انحصار استفاده مشروع از زور گره خورده است؛ «دولت نهادی است که انحصار به کار

بردن نیروی فیزیکی مشروع را در قلمرو جغرافیایی خاصی در اختیار دارد» (قوام، ۱۳۹۳: ۳۵۸). بنابراین، رئالیسم در گام اول به دنبال سازمان‌دهی قدرت در داخل مرزهای کشور است. در حالی که دولت در داخل دارای اقتدار مطلق است، در عرصه بین‌الملل در نظامی فاقد اقتدار مرکزی (آنارشی) با سایر دولت‌ها همزیستی دارد. در این فضا، دولت‌ها برای کسب امنیت، بازار، پرستیژ و قدرت بیشتر با یکدیگر رقابت می‌کنند که معمولاً بر اساس منطق «بازی با حاصل جمع صفر» تبیین می‌شود. این تفکر ریشه در اندیشه‌های متفکرانی همچون توماس هابز و نیکولو ماکیاوولی دارد که توسط هانس مورگنتا تکامل یافت و بعدها توسط کنت والتز در قالب نو-رئالیسم بازتعریف شد.

مفهوم بازی با حاصل جمع صفر، که پس از رنسانس به نظریه رئالیسم پیوست و حتی نو-رئالیستانی مانند والتز نیز به آن باور داشتند، وام‌دار یک قانون فیزیکی است که بیان می‌کند «میزان انرژی در کائنات ثابت است و انواع انرژی به یکدیگر تبدیل می‌شوند اما هرگز از بین نمی‌روند» (پیشین، ۱۳۹۳: ۳۵۸). بر این اساس، واقع‌گرایان معتقدند که میزان قدرت در کل ساختار نظام بین‌المللی مقداری ثابت است که از بازیگری به بازیگر دیگر منتقل می‌شود و چیزی به مجموع آن افزوده نمی‌گردد. از آنجا که دولت‌ها بازیگران اصلی هستند، افزایش قدرت یک دولت مستلزم کاهش قدرت یک یا چند دولت دیگر است. لذا دولت در نظریه رئالیسم به دنبال دو هدف است: سازمان‌دهی داخلی از طریق اعمال قدرت عالی و گردآوری حداکثری قدرت در عرصه بین‌الملل.

در محور دوم، اصل بقا، هر هدفی که دولت در پی تحقق آن باشد، خواه کسب قدرت یا حفظ استقلال، پیش شرط آن دستیابی به اصل بقاست. هنری آلفرد کیسینجر، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا و از بزرگان روابط بین‌الملل که بسیاری او را مسبب اتفاقات مهم منطقه‌ای از جمله جنگ ایران و عراق می‌دانند، تئوری «جنگ بدون برنده» را دنبال می‌کرد. کیسینجر در خصوص اصل بقا تصریح می‌کند: «مسئولیت اولیه و غایی هر دولت، بقای آن است، به گونه‌ای که به هیچ وجه نمی‌توان بر سر آن معامله کرد یا آن را در

معرض خطر دید» (پیشین، ۱۳۹۳: ۳۵۹). این تمرکز افراطی بر بقا، دلیل اصلی اتهاماتی است که رئالیست‌ها به عدم رعایت اصول اخلاقی و انسانی وارد می‌شود. در اینجا، برخلاف شعار رایج، «هدف وسیله را توجیه می‌کند». شیوه‌ای که ماکیاولی آن را توصیف کرد، جایی که هیچ قید اخلاقی برای خود مجاز نمی‌شمارد. اگرچه رئالیست‌ان پاسخ می‌دهند که اصول اخلاقی سیاست داخلی لزوماً در سیاست بین‌الملل قابل انطباق نیست، اما گاهی برای توجیه اقدامات خود رنگ و لعاب اخلاقی می‌زنند؛ مانند حمله اتمی آمریکا به هیروشیما و ناکازاکی. سؤال اصلی این است که آیا دولت صرفاً به دنبال حفظ امنیت است یا افزایش قدرت؟ رئالیست‌های تدافعی معتقدند که دولت‌ها هدفشان حفظ امنیت است و به همان اندازه از قدرت راضی هستند که امنیت را تأمین کند و به دنبال حداکثرسازی قدرت نیستند، زیرا آن می‌تواند امنیت را به خطر بیندازد. در مقابل، رئالیست‌های تهاجمی استدلال می‌کنند که هدف دولت‌ها رسیدن به جایگاه هژمونیک (فراست) در نظام بین‌الملل است و همواره به دنبال برهم زدن توازن موجود و کسب جایگاه اول جهانی هستند، حتی اگر این امر امنیت خود را تهدید کند (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

در محور سوم، اصل خودیاری، که برای این پژوهش بسیار حائز اهمیت است، بیان می‌کند که در سیاست بین‌الملل نمی‌توان به ضمانت دولت دیگری یا ساختارهای بین‌المللی متکی بود. نبود حکومت جهانی یا اقتدار مرکزی، دنیا را در حالتی مبهم و نامشخص قرار می‌دهد و اجازه دوستی و اعتماد کامل را سلب می‌کند. بنابراین، امنیت تنها از طریق اصل خودیاری و تکیه بر توان داخلی حاصل می‌شود. این خودیاری ممکن است باعث ناامنی سایر کشورها شود و چرخه‌ای از ترس و رقابت ایجاد کند که به آن «تنگنای امنیتی» می‌گویند (قوام، ۱۳۹۳: ۳۵۹).

در نتیجه، معمای امنیت چگونه حل می‌شود؟ واقع‌گرایان تاریخی معتقدند که این معما از طریق موازنه قدرت حل می‌شود، در حالی که واقع‌گرایان ساختاری (نو-رئالیست‌ها)

معتقدند که معمای امنیت یک وضعیت دائمی در سیاست بین‌الملل است و موازنه قوا اغلب به صورت تصادفی و نه از طریق سیاست آگاهانه ایجاد می‌شود. آن‌ها تأکید دارند که موازنه قدرت لزوماً نشان‌دهنده ثبات نیست و همواره پتانسیل تغییر و درگیری را در خود حمل می‌کند.

بررسی زمینه‌های تاریخی روابط ایران و عراق

پس از جنگ جهانی اول و در مذاکرات صلح کشور عراق از بهم پیوستن سه استان بغداد، موصل و کرکوک پدید آمد. طبق تصویب جامعه ملل انگلستان به عنوان قیم بر عراق نظارت داشت. با گفتگوهایی که میان ایران و انگلیس انجام شد ایران در نهایت در تاریخ ۱۳۰۸ ه ش / ژوئیه ۱۹۲۹ م کشور عراق را به رسمیت شناخت و سفارت خانه ایران در عراق گشایش یافت. پس از حدود ده سال استیلای انگلستان بر کشور عراق در انتهای سال ۱۳۰۹ ه ش / ژوئن ۱۹۳۰ قراردادی به مدت ۲۵ سال به جای پیمان ۱۳۰۱ ه ش / ۱۹۲۲ م بین عراق و انگلستان به امضاء رسید که در ظاهر هدف آن پایان قیمومیت انگلستان بر عراق و اعطای استقلال به آن کشور بود و اینکه انگلستان از جامعه ملل درخواست کند تا عراق به عنوان کشور رسمی استقلال پیدا کند. (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۲) در نهایت در سال ۱۹۳۲ م با کشمکش‌های فراوان و امتیازات رد و بدل شده میان دو کشور استقلال عراق به رسمیت شناخته شد و مجمع ملل عضویت آن را پذیرفت. در طول مدت قیمومیت انگلستان، حکومت سلطنتی در عراق حکمرانی می‌کرد و با استقلال عراق نیز این امر ادامه پیدا کرد. از سال ۱۹۲۱ میلادی تا سال ۱۹۳۲ میلادی که عراق توانست استقلال پیدا کند فیصل بن حسین^۱ با نام فیصل اول تحت حمایت انگلستان پادشاهی عراق را به دست داشت. در سال ۱۹۴۱ میلادی تلاش‌های رشید گیلانی^۲ برای رهایی از سلطه انگلستان با شکست روبرو

^۱. فیصل اول پسر شریف حسین اولین پادشاه عراق مدرن و بیان‌گذار سلسله هاشمی در عراق بود. ۱۹۲۰ پادشاهی سوریه و ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲ پادشاهی عراق را در دست داشت.

^۲. Rashid Ali al-Gaylani

شد و رژیم سلطنتی تا سال ۱۹۵۸ میلادی ادامه پیدا کرد. اما از این نکته غافل نمی شویم که در بین این سالها چند کودتا اتفاق افتاد. اما در بین سالهای (۱۲۹۹ تا ۱۳۳۷ هجری شمسی (۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸ میلادی) روابط ایران و عراق روابط نسبتاً صمیمی بود. وجود اماکن متبرکه در عراق و وجود مقبره شش امام معصوم شیعیان در نجف، کربلا، کاظمین و سامرا می توانست برهان خوبی برای روابط صمیمی میان مردم دو کشور باشد و بتواند پیوند عمیقی را میان آنها برقرار کند. حوزه علمیه نجف نیز می توانست بهانه دیگری برای روابط دینی و مذهبی دو کشور شیعه در جهان باشد. بسیاری از مردم ایران در عراق و در نجف ساکن بودند و برای مثال مرجع اعلم وقت مردم ایران آیت الله العظمی بروجردی از عراق به ایران بازگشت و بزرگترین مرجع شیعیان جهان گشت. حتی یک بار شاهزاده نایب السلطنه عراق از تهران بازدید کرد و امید می رفت مناقشات مرزی دو کشور پایان یابد اما با ملی شدن صنعت نفت و قربات و نزدیکی عراقی ها به انگلیسی ها این موضوع به سرانجام نرسید و حتی عراق به انگلستان اجازه داد تا ناوهای جنگی آن وارد شط العرب بشوند و در بندر بصره توقف کنند که با محکومیت شدید ایران روبرو شد.

پیمان سنتو^۱ (سازمان پیمان مرکزی)

با پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد بیم آن برای آمریکا می رفت که کشورهای جهان سوم به ویژه کشورهای هم مرز با شوروی در دام این کشور کمونیست بیافتند. بدین ترتیب سیاست سد نفوذ آمریکا در قالب پیمان های ناتو، سیتو و سنتو به اجرا در آمد. در تابستان ۱۹۵۳ میلادی جان فاستر دالس^۲ وزیر خارجه آمریکا به پایتخت های کشورهای خاورمیانه سفر کرد. هدف او از این سفر امکان تشکیل یک سازمان دفاعی به منظور تکمیل کردن زنجیره دفاعی غرب در برابر نفوذ کمونیسم بود. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۳۷۵)

آمریکا به دلیل آنکه نمی خواست حساسیت شوروی را بر بیانگیزد خود از وارد شدن به این

1. CENTO: Central Treaty Organization

2. John Foster Dulles

پیمان خودداری کرد اما در عوض انگلستان نقش مهمی را در این پیمان ایفا کرد. انگلستان بر اساس مفاد قراردادی که استقلال عراق را تاکید کرده بود پایگاه‌های دریایی و هوایی خود را در عراق حفظ کرده بود و وظیفه آموزش نیروی هوایی عراق را برعهده داشت. سرچشمه این پیمان توافقنامه نظامی عراق و ترکیه بود که بعدها با پیوستن ایران، پاکستان و انگلستان شکل جدیدی به خود گرفت. ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود در منطقه نقش کلیدی را بازی می‌کرد.

خصوصاً که تا آن زمان ایران سعی داشت سیاست بی طرفی را در پیش داشته باشد اما با ورود به این پیمان کم کم منافع خود را هم سو با غرب کرد. دکترین اصلی این پیمان بر مقابله با کمونیسم تعریف شده بود و چون ایران از طرف شوروی پس از جنگ جهانی دوم لطمات زیادی همچون خارج نشدن از کشور و حمایت از گروه‌های تجزیه طلب ترک و کرد دیده بود ناخودآگاه به این جریان نزدیکی زیادی پیدا کرد. آمریکا نیز به سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه تعهد داده بود که کمک‌های نظامی خود را ارسال کند. اما عراق که جزو اولین پایه‌های تشکیل این پیمان به حساب می‌آمد با وقوع انقلاب و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم از این پیمان خارج شد و از سال ۱۹۵۹ م بود که نام این پیمان از بغداد به آنکارا و سپس به ستنو تغییر یافت. (همان، ۱۳۹۱: ۳۷۸) اما سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان در سال ۱۹۶۴ م از دل این پیمان سازمان همکاری عمران منطقه‌ای را تشکیل دادند توانستند همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی فراوانی را انجام بدهند. درگیری آمریکا با ویتنام، نزدیکی شرق و غرب و همچنین روابط مؤثر بعدی شوروی با کشورهای مزبور باعث شد پیمان ستنو اهمیت سال‌های ابتدایی خود را نداشته باشد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مقامات جمهوری اسلامی اعلام کردند که کشورشان از این پیمان خارج شده است. در سال ۱۳۳۷ ه ش / ۱۹۵۸ م به دنبال شکست انگلیس در عملیات سوئز خاندان هاشمی در عراق منقرض گردید و به دست عبدالکریم قاسم^۱ کودتایی نو اتفاق افتاد. بدین

1. Abd al-Karim Qasim

ترتیب رژیم سلطنتی عراق منقرض و در عراق رژیم جمهوری اعلام موجودیت کرد. عبدالسلام عارف^۱ سرهنگ ستاد کمک زیادی به عبدالکریم قاسم برای انجام کوتا کرد به طوری که حتی اولین بیانیه کودتا نیز توسط او قرائت شد. اما با وجود گذشت کمتر از چند ماه از کودتا اختلاف میان او قاسم پدید آمد. (سامرای، ۱۳۹۰: ۳۷) او یک افسر با گرایشات ناسیونالیستی - عربی بود و قاسم دارای گرایشات میهن پرستی به دور از مبانی نظری ناسیونالیستی بود.

با روی کار آمدن قاسم در عراق روابط دو کشور ایران و عراق باز هم رو به تاریکی گذاشت و سایه سنگین اختلاف خود را نمایان کرد. اما در جریان حکومت جدید عراق شکاف‌هایی پدید آمد و همین امر باعث شد تا سال ۱۹۶۸ میلادی عبدالسلام عارف حکومت قاسم را سرنگون کند و خود بر مسند قدرت بشیند. ناسیونالیست‌های عرب که در کنار عبدالسلام محمد عارف ایستاده بودند و توانسته بودند قاسم را برکنار کنند به مسند رسیدن خود را انقلاب نوامبر نامیدند. عبدالسلام عارف پس از پیروزی رییس جمهور عراق شد اما طولی نکشید که در سال ۱۳۴۵ ه ش / ۱۹۶۶ م در هلی کوپتر وی بمبی کار گذاشته شد و در نزدیک شهر رمادی سقوط کرد و کشته شد. (اردستانی، ۱۳۸۸: ۵۶) پس از او برادرش سرلشکر عبدالرحمن محمد عارف^۲ به قدرت رسید اما او هم سرنوشت نافرجامی داشت. در سال ۱۳۴۷ ه ش / ۱۹۶۸ م گارد محافظین وی کاخ را محاصره کردند و با شلیک چند گلوله او را مجبور به تسلیم کردند و به این ترتیب کودتای بدون خونریزی اتفاق افتاد و احمد حسن البکر^۳ با تشکیل شورای فرماندهی انقلاب رییس جمهور عراق شد. در نهایت حزب بعث توانست بعد از چندین کودتای موفق و ناموفق قدرت را در عراق در دست بگیرد. تشکیلات حزب بعث در عراق در سال ۱۹۴۸ شکل گرفت و دکتر سامی شوکت که یک ناسیونالیست افراطی بود کمیته این حزب را تشکیل داد اما آنها تا

1. Abdul Salam Arif

2. Abdul Rahman Arif

3. Ahmed Hassan al-Bakr

سالها جرات عرض اندام پیدا نمی‌کردند. اساس حزب بعث در سوریه از بهم پیوستن دو حزب منشعب از اتحاد ناسیونالیست و بهم پیوستن حزب ناسیونالیستی عرب و الحیاء العرب شکل گرفت. میشل عفلق^۱ مسیحی و صلاح الدین بیطار^۲ مسلمان بنیان‌گذاران این حزب شدند. دکترین اصلی این حزب مبتنی بر چند اصل مهم است که تاکید خاصی بر روی عربی بودن خود و محکومیت کمونیسم و رد فرقه‌گرایی مذهبی و ناحیه‌گرایی است. عفلق تاکید داشت که راه وحدت اعراب از فلسطین می‌گذرد و باید برای مقابله با رژیم اشغالگر اسرائیل، جبهه ضد صهیونیستی گشود. تفکرات عفلق و حزب بعث از این جهت قابل اهمیت است که بعدها پایه‌های حکومت صدام را تشکیل می‌داد.

اما در طول حاکمیت برادران عارف در عراق، همواره رابطه ایران با کشور عراق نسبت به سال‌های گذشته گرم و صمیمی بود و یکی از اندک مقاطعی است که از آن به عنوان دوران روابط گرم یاد می‌شود. عبدالسلام عارف به دعوت شاه و همسرش سفر شش روزه‌ای به تهران داشت و توافق شده بود که حول چند موضوع در آینده با ایران به گفتگو بنشینند. سه ماه قبل از سفر عارف به تهران، عباس رزم آرا به دعوت وزیر خارجه عراق به بغداد سفر کرد. مذاکرات ایران و عراق در این دوره نتیجه خاصی را به دنبال نداشت اما از حساسیت دو طرف نسبت به یکدیگر کاست. با روی کار آمدن احمد حسن البکر در عراق دوری تازه از تیرگی روابط ایران و عراق آغاز گردید.

دکترین دو ستونی آمریکا در خلیج فارس

آغاز جدی تنش زدایی بین آمریکا و شوروی، خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس و افزایش قدرت نظامی ایران دست به دست هم داد تا محمد رضا پهلوی از استقلال عمل بیشتری در برابر مناقشات منطقه‌ای برخوردار شود. بدیهی است شاه می‌بایست روابط خود را با آمریکا افزایش می‌داد و بدین ترتیب رابطه با آمریکا ستون اصلی سیاست خارجی او

1. Michel Aflaq

2. Salah al-Din al-Bitar

شکل می‌داد. هارولد ویلسون^۱ که از حزب کاگر در سال ۱۹۶۸ م در انگلستان به قدرت رسیده بود، وی در پی بحران‌های داخلی اقتصادی اعلام کرد که ما درصدد تخلیه نیروهایمان از شرق دور هستیم که در سال ۱۹۷۱ م به پایان می‌رسد. ما همچنین، سعی در تخلیه خلیج فارس در همان تاریخ داریم. چندی بعد ادوارد هیث^۲ از حزب محافظه کار به قدرت رسید و اعلام داشت که امکان دارد در تصمیم خود تجدید نظر کنیم اما چندی بعد سرلاک داگلاس هیوم^۳ وزیر امور خارجه انگلستان بیان داشت که نیروهای انگلیسی در همان تاریخ زمان بندی از خلیج فارس خارج خواهند شد. خروج نیروهای انگلیسی از آن جهت قابل اهمیت است که نبود آن‌ها در این منطقه نوعی خلأ قدرت را پدید آورد. در پی پیروزی‌های جنبش‌های آزادی بخش در قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و نگرانی آن‌ها بابت جایگزین شدن شوروی به جای انگلستان در منطقه خلیج فارس، ریچارد نیکسون^۴ و مشاور امنیت ملی او که بعد در پست وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت در پی طرحی بودند تا با آن بتوانند پاسخ عملی به استراتژی امنیتی آمریکا در منطقه جامه عمل ببوشانند. (از غندی، ۱۳۹۱: ۳۳۴) دکتترین جدید سیاست خارجی آمریکا اولین بار توسط ریچارد نیکسون در ۴ مرداد ۱۳۴۸ ه ش (۲۶ ژوئیه ۱۹۶۸ م) در جزیره گوام به عنوان راهبرد نوین سیاست خارجی عنوان شد و بعدها به نام دکتترین نیکسون و استراتژی منطقه‌ای کیسینجر معروف شد، پدیده سیاسی - نظامی تازه‌ای نبود و فرق چندانی با دکتترین‌های قبلی دولت آمریکا برای نفوذ در کشورهای در حال توسعه و مقابله با کمونیسم نداشت. خطوط اصلی دکتترین نیکسون در ۲ بخش مهم خلاصه می‌شد:

۱. اعطای استقلال سیاسی به امیرنشینان خلیج فارس

1. Harold Wilson

2. Edward Heath

3. Cereal Douglas Hume

4. Richard Nixon

۲. سرکوب جنبش‌های ضد آمریکایی و تأمین منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا در خلیج فارس از طریق مسلح نگاه داشتن ایران، عربستان و کویت. (همان، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

در آن دوره ایران، عربستان و عراق سه قدرت بزرگ منطقه‌ای به حساب می‌آمدند. اما چون عراق با شوروی ارتباط برقرار کرده بود از دایره بازی آمریکایی‌ها خارج ماند و ایران و عربستان به عنوان دو کشور اصلی که درآمد نفتی سود سرشاری را نصیب آنها کرده بود و منبع خوبی برای پاسخگویی به هزینه‌های سرسام آور نظامی آمریکا در خلیج فارس به شمار می‌رفتند باقی ماندند. دلیل اینکه این دکترین به نام سیاست دو ستونی نامیده می‌شود هم تقریباً از این امر نشأت می‌گیرد. کارشناسان وزارت خارجه آمریکا پیش بینی می‌کردند که دلیل رابطه نه چندان خوب ایران و اعراب با یکدیگر و همچنین رابطه نزدیک آمریکا با ایران در این مقطع، اعراب واکنش احتمالی نشان خواهند داد و عنوان کردند که در دکترین جدید دو کشور ایران و عربستان به عنوان دو ستون اصلی دفاع از امنیت خلیج فارس قرار دارند. اما این امر ظاهر تبلیغاتی داشت و ایران وظیفه اصلی اجرای این سیاست را در منطقه به دوش می‌کشید. همکاری‌های نفتی ایران و عربستان در اوپک^۱، داشتن دشمن مشترکی به نام جمال عبدالناصر و پیوند خانوادگی شاه با آل سعود و مهم‌تر از همه به واسطه پیاده شدن سیاست جدید آمریکا در منطقه، روابط ایران و عربستان تا آخرین روزهای منتهی به سقوط نظام پهلوی در ایران گرم و صمیمی بود.

جاه طلبی‌های محمد رضا برای تبدیل شدن به ژاندارم منطقه این امکان را برای آمریکا فراهم کرد تا بهتر بتواند این سیاست را به اجرا دریاورد.

به قدرت رسیدن احمد حسن البکر در عراق و آغاز دور جدیدی از مناقشات با ایران

پس از به مسند رسیدن احمد حسن البکر در عراق، دولت ایران سریعاً دولت جدید عراق را به رسمیت شناخت و آمادگی خود را برای رفع اختلاف از طریق مذاکرات را اعلام

1. OPEC

کرد. در طرف مقابل حسن البکر نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی از ایران به عنوان دوست و همسایه یاد کرد و خوشبینی خود را از گسترش روابط دوستانه و همزیستی متقابل اعلام داشت. هیئتی از عراق متشکل از نخست وزیر و وزیر خارجه به ایران آمد و با امیر عباس هویدا به مذاکره پرداخت و آمادگی خود را برای حل و فصل اختلافات گذشته اعلام کرد. دولت ایران برای پیگیری موضوع در بهمن ماه همان سال هیئتی به سرپرستی عباس خلعتبری معاون وزیر امور خارجه را راهی عراق کرد اما ادعای عراق در خصوص تملک بر تمام رودخانه اروند رود مذاکرات را با شکست مواجه کرد، به طوری که این هیئت دیپلماتیک چند روز پیش از موعد عراق را ترک کردند. دو ماه بعد وزارت خارجه عراق رسماً اعلام کرد که شط العرب جز خاک عراق است و از دولت ایران تقاضا کرد که کشتی‌هایی که پرچم ایران را برافراشتند دستور داده شود که پرچم خود را پایین بیاورند در غیر این صورت دولت عراق مجبور خواهد شد با توسل به زور از حضور کشتی‌های ایرانی در شط العرب ممانعت به عمل بیاورد. واکنش دولت ایران هم به این موضع غیر دوستانه و اقدام غیر اصولی محکم، سریع و قاطع بود. دولت ایران اعلام داشت که در سراسر شط العرب هیچ اصلی جز اصل شناخته شده حقوق بین الملل یعنی اصل تالوگ را قبول ندارد و هرگونه تجاوز به کشتی‌هایی که پرچم ایران را نصب کرده با مقاومت و عکس العمل شدید ایران روبرو خواهد شد. "بحران وقتی به اوج رسید که ایران کوشید عراقی‌ها را در مخالفت با آمد و شد کشتی‌ها در اروند رو به معرض نمایش بگذارد. در دوم و پنج اردیبهشت ۱۳۴۸ / ۱۹۶۹ م. کشتی‌های باری ایرانی ابن سینا و آریافر، تحت حفاظت واحدهای نیروی دریایی و جت‌های جنگنده نیروی هوایی وارد اروند رود شدند و بدون هیچ حادثه‌ای به خرمشهر رسیدند. در این هنگام عراق به شورای امنیت شکایت کرد و ایران را متهم ساخت که در اروند رود مبادرت به اعمال زور و تهدید کرده است." (اردستانی، ۱۳۸۸: ۵۷). بدین ترتیب روابط حسنه ایران و عراق در دوره جدید حکومت در عراق چند ماه بیشتر به انجام نمانید، روابط دولت عراق و ایران به منتهی درجه

رسید و دوران جنگ سرد به مراتب سخت‌تری از حکومت عبدالکریم قاسم میان این دو کشور آغاز شد. اما طبق زمان بندی اعلام شده از طرف دولت انگلستان، نیروهای آن کشور می‌بایست تا آخر سال ۱۳۵۰ ه‍.ش / ۱۹۷۱ م خلیج فارس را ترک می‌کردند و ایران بود که باید خلأ قدرت را در منطقه پر می‌کرد. در صحبت‌های محمد رضا شاه نیز این موضوع و تمایل ایران برای ژاندارمی منطقه کاملاً احساس می‌شد. یک روز قبل از خروج کامل نیروهای انگلیسی در منطقه یعنی در روز نهم آذر ۱۳۵۰ ه‍.ش / سی‌ام نوامبر ۱۹۷۱ م. دولت ایران، جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را به تصرف خود در آورد و قبول کرد که مردم بحرین که فقط یک ششم جمعیت آن را ایرانی‌ها تشکیل می‌دادند استقلال پیدا کند و خود برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد. دولت انگلستان قبل از خروج با شیوخ عرب، به ویژه شیوخ شارجه و رأس الخیمه ملاقات کرده و سعی کرده بود آنان را به تصرف جزایر سه گانه از طرف ایران راضی کند و حتی شیخ شارجه قراردادی با دولت ایران نیز امضاء کرد. این اقدام ایران به بحرانی‌تر شدن فضا کمک بسیاری کرد به طوری که دولت عراق بلافاصله پی نوشت‌ها و منابع اعتراض آمیزی به کاردار سفارت ایران در بغداد که عهده دار امور سفارت نیز بود تقدیم کرد و اعلام داشت که سه جزیره متعلق به اعراب است و نیروهای ایرانی باید آن را فوراً ترک کنند و همچنین ده روز به کاردار دولت ایران و یک روز به کارمندان آن مهلت داد که خاک عراق را ترک کنند و در دهم آذر ۱۳۵۰ ه‍.ش / اول دسامبر ۱۹۷۱ م روابط دیپلماتیک خود را با ایران و همچنین انگلستان که عراق او را متهم به فراهم آوردن شرایط برای اشغال جزایر سه گانه توسط ایران می‌ساخت قطع کرد. شورای امنیت، در روز ۹ دسامبر ۱۹۷۱ م جلسه‌ای به منظور رسیدگی به این پرونده تشکیل داد. در این جلسه نمایندگان کویت، امارات متحده عربی، الجزایر، یمن جنوبی، لیبی و عراق با یکدیگر بر علیه دولت ایران متحد شدند. ناتوانی شورای امنیت برای رسیدگی به این پرونده و همچنین با توجه به رقابتی که میان ایران و عراق در منطقه خلیج فارس شکل گرفته بود و با ورود شوروی وارد فازی جدیدی از

بحران جهانی شده بود، باعث شد تا روابط ایران و عراق به شدت به سردی بیانجامد. این سردی روابط منجر به درگیری‌های شدید مرزی میان دو کشور شد. تنها در آذر ماه سال ۱۳۵۰ ه ش ۲۲ مورد درگیری میان نیروهای دو کشور گزارش شده است و در فروردین سال ۱۳۵۱ ه ش / آوریل ۱۹۷۲ م برخوردها شدیدتر شد. همچنین در اردیبهشت ماه همان سال ۱۲ برخورد میان دو کشور گزارش شده است. همچنین دولت عراق در فروردین همان سال توانست پیمان ۱۵ ساله‌ای را با شوروی به امضا برساند که موجب آن مقرر شد در بروز موقعیتی که دال بر مخاطره صلح هر یک از طرفین و تجاوز به صلح باشد، متعهدین معظم، بدون درنگ برای هماهنگی مواضعشان تماس حاصل خواهند کرد تا خطر موجود را برطرف و صلح را برقرار کنند. متعاقب این پیمان حضور شوروی در خلیج فارس در چارچوب پیمان با عراق ایجاد شد و شوروی سلیلی از وسایل و تجهیزات نظامی و مهمات را به عراق سرازیر کرد. کاملاً مشهود بود که منطقه خلیج فارس به رقابت غیر مستقیم آمریکا و شوروی تبدیل شده است. همچنین دولت عراق از هیچ عملی فروگذاری نکرد و ۶۰ هزار ایرانی که در بین آنها چند روحانی بلند مرتبه از جمله آیت الله حاج مصطفی مشکوه بود را اخراج و اموال آنان را ضبط و مصادره کرد. این دومین بار در پنجاه سال گذشته بود که ایرانی‌ها از عراق اخراج می‌شدند. در شش ماه نخست سال ۱۳۵۲ ه ش / ۱۹۷۳ م از تعداد برخوردهای میان ایران و عراق کاسته شد اما شدت آنها افزایش یافته بود. در مهر ماه همان سال دولت عراق از دولت ایران تقاضا کرد که روابط دو کشور به حالت عادی بازگردد و ایران نیز استقبال کرد. در همین میان چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل شکل گرفته بود اما مرزهای ایران و عراق کاملاً آرام بود اما پس از اعلان آتش بس در خاورمیانه و بازگشت نیروهای عراقی به مرزها بار دیگر زد و خورد میان دو کشور آغاز شد. برخوردها افزایش یافت و طرفین یکدیگر را متهم به تجاوز به خاک کشور خود می‌کردند. در سه ماهه پایانی سال ۱۳۵۲ ه ش / ۱۹۷۳ م شدیدترین و خون‌بارترین درگیری‌ها شکل گرفت. در روز ۲۱ بهمن همان سال زد و خوردهایی میان دو

کشور روی داد که در چند سال گذشته بی سابقه بود به طوری که بعد از اعلام تعداد کشته‌ها و مجروحین مطبوعات ایران از آن روز به عنوان یکشنبه خونین یاد کردند. دولت عراق برای آنکه بتواند استدلال متجاوز بودن ایران به خاک عراق را اثبات کند اعلام داشت که درگیری با تیراندازی نیروهای ایرانی به سمت شهر بصره آغاز شده و جت‌های ایرانی وارد حریم فضای هوایی عراق شده‌اند. ایران هم در مقابل اعلام کرد عراقی قصد تصرف تپه ۳۴۳ را داشتند و برای ادعای خود به ۲۹ جنازه سربازان عراقی که در ایران جامانده بود اشاره کرد. در پی بالا گرفتن اختلافات در این سال دولت عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد و از آنان خواست جلسه فوری تشکیل بدهند. عراق استدلال‌های خود را برای متجاوز بودن ایران ارائه داد و در مقابل دولت ایران از دبیر کل سازمان ملل درخواست کرد که نماینده خود را برای بازدید از مناطق درگیری به ایران اعزام کند. شورای امنیت پس از دو جلسه متوالی و پس از استماع نظرات نمایندگان دو کشور تصمیم گرفت نماینده‌ای به منطقه بفرستد. هیئت اعزامی در اسفند ماه وارد منطقه شد و پس از بررسی اوضاع گزارشی تهیه و طرفین درگیری را به آرامش و خویشتن داری دعوت کرد. شورای امنیت در بررسی گزارش در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۳ ه. ش مبادرت به تنظیم قرارداد ۳۴۸ نمود.

طبق این قطعنامه ایران و عراق می‌بایست بر سر موضوعات عنوان شده به توافق می‌رسیدند:

۱. رعایت اکید قرارداد آتش بس ۱۷ اسفند ۱۳۵۱ / ۷ مارس ۱۹۷۴
 ۲. عقب نشینی سریع و هم‌زمان نیروهای دو کشور از نواحی مرزی
 ۳. اجتناب از به کار بستن هر نوع اعمال خصمانه علیه یکدیگر
 ۴. از سر گرفتن مذاکرات دو جانبه بدون هیچ گونه قید و شرط به منظور حل مسائل
- اما این قطعنامه نیز برای روابط ایران و عراق افاقه نکرد و درگیری‌های شدید در مرداد ماه سال ۱۳۵۳ ه. ش صورت گرفت به طوری که جنگنده‌های بمب افکن نیز این بار وارد درگیری شدند. در یکی از موارد در شهریور ماه جنگنده عراقی در داخل حریم هوایی

ایران نفوذ کرد و بمب‌های خود را بر سر مردم روستایی در حوالی پیرانشهر ریخت و ۱۵ نفر را کشت. اما پس از مدتی قطعنامه ۳۴۸ به عنوان راه حل اختتام درگیری مرزی میان دو کشور صادر شد. هم چنین در راستای اجرای این قطعنامه عباس خلعتبری و سعدون الحمادی، مذاکرات خود را در ۲۶ دی ۱۳۵۳ ه ش / ۱۶ ژانویه ۱۹۷۵ در استانبول آغاز کردند اما این گفتگوها تا ۳۰ دی ماه بیشتر به طول نیانجامید زیرا ایران خواستار انعقاد قرار داد جدید در مورد اروند رود بر اساس خط تالوگ بود و عراق نیز همچنان بر قرارداد ۱۳۱۶ و اینکه اروند رود جزو خاک عراق است پافشاری می کرد.

قرارداد ۱۹۷۵

از ۳ تا ۱۵ اسفند ماه سال ۱۳۵۳ ه ش اجلاس اوپک در کشور الجزایر (الجزیره) برگزار شد. در حاشیه این اجلاس در تاریخ ۱۵ اسفند ه ش / ۶ مارس ۱۹۷۵ م با تلاش‌ها و میانجیگری هواری بومدین^۱ رییس جمهور الجزایر ملاقاتی مابین محمدرضا پهلوی پادشاه ایران و صدام حسین معاون رییس جمهور عراق شکل گرفت. در پایان این دیدار موافقت نامه‌ای بین محمدرضا شاه و صدام حسین به امضاء رسید و بیانیه‌ای اعلام شد که ۴ ماده داشت و بعداً به عنوان مبنا برای معاهد ۱۹۷۵ به حساب آمد.

این چهار ماده عبارت بودند از:

۱. مرزهای خشکی دو کشور بر مبنای صورت جلسات مذاکرات ۱۹۱۲ تهران و پروتکل ۱۹۱۳ استانبول تعیین شود.
۲. مرزهای آبی دو کشور بر مبنای خط تالوگ، یعنی خط القعر رودخانه‌ها تعیین گردد.
۳. روابط دو کشور بر مبنای حسن همجواری و عدم دخالت در امور یکدیگر و عدم حمایت از مخالفان هم و جلوگیری از تردد غیرقانونی در مرزها برقرار شود.
۴. سه بند فوق اجزای یک راه حل کلی بوده و از هم تفکیک ناپذیرند.

1. Houari Boumediene

ماده چهارم از آن نظر واجد اهمیت است که عنوان می‌دارد سه ماده بالا عناصر تفیک ناپذیر و جدایی ناپذیرند و هرگونه خدشه به یکی از اجزای متشکله آن، مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.

در راستای اجرای مفاد این توافقنامه، وزیران امور خارجه ایران و عراق با حضور وزیر امور خارجه الجزایر در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ / ۱۵ مارس ۱۹۷۵ در تهران اجتماع کردند اصول مورد توافق را در یک پروتکل گنجاندند که به پروتکل تهران معروف شد. سه کمیته تخصصی نیز برای رسیدگی به سه موضوع اصلی یعنی

(الف) علامت گذاری مرز خاکی

(ب) تعیین حدود مرز آبی بر اساس خط تالوگ

(ج) برقراری امنیت در مرزهای ایران و عراق

تشکیل شد. در تاریخ ۶ فروردین ماه ۱۳۵۴ ه ش نخست وزیر ایران به دعوت صدام حسین به عراق سفر کرد و پس از پایان مذاکرات بیانیه قرائت شد که در آن بر پابندی به قرارداد ۱۹۷۵ و رعایت حسن هم جواری میان دو کشور تاکید شده بود. صدام حسین معاون رئیس جمهور عراق و عضو شورای فرماندهی انقلاب این کشور نیز در ماه بعد به دعوت نخست وزیر به ایران سفر کرد و ملاقات دیگری با شاه ایران داشت. (علایی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

سه اجلاس دیگر در سطح وزیران امور خارجه به ترتیب در عراق، الجزایر و عراق تشکیل شد و نتیجه آن این بود که در آخرین اجلاس در تاریخ ۲۲ و ۲۳ خرداد ۱۳۵۷ ه ش عهدنامه مرزی و حسن هم جواری امضاء شد. این عهدنامه دارای یک مقدمه، هشت ماده، یک الحاقیه و سه پروتکل همراه با ضمایم بود. عهدنامه مزبور ویژگی‌هایی به شرح زیر داشت: "الف) جامع بودن ب) غیر قابل تغییر بودن معاهده ج) پیش بینی چگونگی حل اختلافات" (همان، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

یک سال بعد یعنی در اردیبهشت ۱۳۵۵ ه ش نخستین دسته از زائران ایرانی برای زیارت عتبات عالیات وارد بغداد شدند. این سفر به دلیل اختلاف‌های ایران و عراق در سال‌های

گذشته انجام نمی‌شد. در سال بعد نیز توافق نامه هوایی امضاء شد و قرار شد که هواپیماهای دو کشور در پایتخت‌های مزبور اجازه فرود را داشته باشند. در طی این مدت تا سقوط محمد رضا شاه از قدرت حدود ۴۲ توافقنامه، عهدنامه، اعلامیه مطبوعاتی و صورت جلسه مابین دو کشور به امضاء رسید که نشان از اهتمام اولیای دو دولت برای کاهش اختلافات و توسعه همکاری‌های همه جانبه بوده است. این دوره از روابط ایران و عراق را می‌توان درخشان‌ترین و طلایی‌ترین دوره روابط ایران و عراق نامید. اما نکته‌ای که باید در پایان گفت آن است که دکتر حسین شهید زاده سفير سابق ایران در بغداد اعتقاد دارد به دلیل امضا شدن عهدنامه در بغداد باید نام آن را عهدنامه بغداد گذاشت و نه موافقت نامه یا توافقنامه الجزایر. همچنین این پیمان شرایط عهدنامه را دارای می‌باشد و نه موافقت نامه.

علل به توافق رسیدن ایران عراق در الجزایر

سلسله اتفاقاتی باعث شد که دو طرف ایرانی و عراقی پس از سال‌ها درگیری و اختلاف پای میز مذاکره بنشینند و اختلافات خود را حل کنند. پس از اینکه صدام توافقنامه الجزایر را امضاء کرد، رژیم بعثی عراق در شهرهای خود جشن گرفت و تظاهرات بزرگی به راه انداخت. آن‌ها عهدنامه ۱۹۷۵ را یک پیروزی و دستاورد بزرگ برای خود قلمداد می‌کردند و آن را درخشان‌ترین دستاورد حزب بعث می‌خواندند. علی‌ای حال می‌توان چند علت برای نتیجه رسیدن ایران و عراق ذکر کرد:

۱. مشکلات داخلی دو کشور
۲. توان نظامی ایران و کاهش ضعف نظامی عراق. ایران در سال ۱۳۵۷ حدوداً ۶ برابر عراق تسلیحات نظامی در اختیار داشت.
۳. تمایل ایران برای ارتباط با کشورهای عربی
۴. ترس ایران از حضور شوروی در خلیج فارس
۵. توصیه اکیداً آمریکا به ایران مبنی بر خودداری از جنگ با عراق

۶. تمایل عراق به خروج از انزوا در جهان عرب

۷. تمایل دو کشور به تحکیم وحدت سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)

۸. مهم‌ترین علت از نظر محققان و نویسندگان ایرانی و خارجی جنگ دراز مدت عراق با کردها عنوان می‌شود.

سیاست ایران در قبال کردستان عراق در دهه ۱۹۷۰ میلادی

کردها به عنوان چهارمین گروه قومی در خاورمیانه، توجهات زیادی را به خود جلب کردند. پس از فروپاشی عثمانی در جنگ جهانی اول کشورهای متعددی پدید آمدند و طبق بخش سوم پیمان سور بنا شد تا کشور مستقلی متشکل از جمعیت کردستان عراق، سوریه و ترکیه پدید بیاید با تحولات شکل گرفته در آینده خاورمیانه و همچنین سیاست‌های استعماری قدرت‌های بزرگ هیچ وقت این امر محقق نشد و کردها صرفاً به موصل محدود شدند. البته تا سال ۱۹۵۸ میلادی که عبدالکریم قاسم به حکومت رسید کردها عملاً خود مختار بودند اما با اعلام رژیم جمهوری در عراق، تلاش بغداد برای کنترل کردها جدی‌تر شد و با اینکه حقوق آنها در قانون اساسی محترم شمرده شده بود اما در عمل اوضاع تفاوت چندانی با گذشته نداشت. جنگ کردها و اعراب در سه برهه زمانی شدت گرفت. در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۵، ۱۹۶۵-۱۹۷۵ و ۱۹۸۰-۱۹۹۱ میلادی که مرحله دوم به دلیل اثرگذاری خود در توافقنامه الجزایر میان ایران و عراق در این پژوهش دارای اهمیت بیشتری است. کنترل عراق مسئله‌ای بود که می‌توانست عواید زیادی را نصیب ایران و اسرائیل بکند. در همین راستا طرح کمک به کردهای شمالی عراق از طریق ایران می‌توانست عراق را زمین گیر کند کما اینکه همین امر هم عملاً اتفاق افتاد. شاه با حمایت آمریکا، اهرم فشار جدیدی را با تأمین پول و تسلیحات مورد نیاز گروه‌های کرد ضد رژیم بعثی عراق، علیه این کشور سازماندهی کرد و به این وسیله کردها از گروهی کوچک به تهدیدی بزرگ برای رژیم عراق شدند و اسرائیل هم از این بابت راضی بود. اسرائیل از سال ۱۹۴۸ با اعراب درگیر بود و رژیم عراق نه تنها قرارداد متارکه با اسرائیل را

امضاء نکرده بود بلکه حدود ۵۰ هزار سرباز به جبهه‌های نبرد اردن و سوریه با اسرائیل روانه کرد. به موجب قراردادی که میان عراق و سوریه و مصر به پیشنهاد عراق انجام شد، توافق بر سر رویارویی با اسرائیل به تصویب رسید. در آغاز سال ۱۹۷۳ م عراق سیل عظیمی از نیروهایش را به سوریه گسیل کرد. کمک‌های اسرائیل به کردهای عراق در صحبت‌های ملامصطفی بارزانی رهبر کردها و محمود عثمان یکی از نزدیکان او کاملاً مشهود است. آن‌ها اعتراف می‌کنند که کمک‌های ایران، آمریکا و اسرائیل بسیار خوب و مؤثر بود. به هر حال درگیری نظامی کردها با عراق باعث شد توان نظامی، اقتصادی و لجستیکی عراق ضعیف بشود و در برخی گزارشها چنان عنوان شده است که این جنگ برای عراق حدود ۴ میلیارد دلار هزینه در برداشته است. همچنین وضعیت عراق در جنگ با اکراد به جایی رسیده بود که سه توپ جنگی دیگر برایشان باقی نمانده بود. صدام پدید آمدن این وضعیت را در دیدار با دکتر ابراهیم یزدی عنوان می‌کند و می‌گوید سه نفر بیشتر از این موضوع مطلع نبودند. پیداش چنین وضعی همراه با پایان رسیدن جنگ اعراب و اسرائیل زمینه ساز دستیابی به توافقاتی را فراهم آورد. حکومت عراق با امضاء توافقنامه الجزایر موفقیت بزرگی در از بین بردن نیروهای بارزانی به دست آورد زیرا ایران از کمک به اکراد دست کشید و ضمن قطع روابط خود با آن‌ها می‌توانست هر وقت که صدام مایل باشد آنها را در اختیار دولت عراق قرار بدهد. رژیم عراق توانست حاکمیت خود را بر کردستان تعمیم بخشد و جنبش کردهای شمالی عراق ظرف چند روز متلاشی شد و حدود ۱۷۰ هزار کرد به ایران پناه آوردند و در اردوگاه‌هایی که ایران دایر کرده بود مستقر شدند. (درودیان، ۱۳۹۱: ۱۶۴)

جمع بندی

بررسی تاریخ معاصر خاورمیانه و روابط دو کشور همسایه، ایران و عراق، نیازمند درک عمیق از تحولات ساختاری حاکم بر بغداد و رفتار آن به عنوان یک کنشگر عقلانی در نظام بین‌الملل است. رژیم بعث که پس از کودتای ۱۴ تموز ۱۹۵۸ به قدرت رسید، همواره با چالش مشروعیت داخلی و رقابت‌های منطقه‌ای دست‌وپنج نرم می‌کرد. این رژیم برای حفظ بقا و تثبیت اقتدار خود، بر ملی‌گرایی عربی تکیه داشت و هرگونه تغییر در موازنه قدرت منطقه را تهدیدی وجودی برای خود تلقی می‌نمود. اگرچه پس از جنگ جهانی اول و تشکیل عراق تحت قیمومیت انگلستان، روابط اولیه مبتنی بر اشتراکات مذهبی و فرهنگی بود، اما ورود به دوران جنگ سرد و شکل‌گیری پیمان سنتو توسط ایران، نگاه بغداد به تهران را متحول کرد. عراق که از این پیمان خارج شده و به سمت شوروی گرایش یافته بود، ایران را ستون غربی در منطقه می‌دانست. خروج انگلستان از خلیج فارس و اعلام دکترین نیکسون مبنی بر حمایت از ایران و عربستان به عنوان «ژاندارم منطقه»، بستر جدیدی برای رقابت ژئوپلیتیک فراهم آورد.

با به قدرت رسیدن احمد حسن البکر، اختلافات مرزی بر سر اروند رود (شط العرب) تشدید یافت. عراق ادعای مالکیت کامل رودخانه را داشت، در حالی که ایران بر اساس اصل تالوگ عمل می‌کرد. درگیری‌های مرزی منجر به قطع روابط دیپلماتیک و ورود شوروی به عرصه شد؛ پیمانی که جریان مداوم سلاح را به بغداد هدایت کرده و تلاش برای جبران ضعف نظامی کرد. اخراج اجباری ایرانیان نشان‌دهنده اوج خصومت دو طرف بود. نقطه عطف دیگر، سیاست ایران در حمایت از جنبش کردستان عراق بود. شاه با حمایت ضمنی آمریکا و اسرائیل، به گروه‌های کرد شمال عراق پول و تسلیحات می‌داد تا فشاری بر رژیم بعث وارد کند. این سیاست هزینه‌های سنگینی بر عراق تحمیل می‌کرد و صدام حسین، معاون رئیس‌جمهور وقت که مسئولیت سرکوب کردها را بر عهده داشت، نیازمند قطع کمک‌های خارجی به این گروه‌ها بود.

این ضرورت مشترک، دو طرف را پای میز مذاکره نشانده. در اجلاس اوپک در الجزایر، عهدنامه الجزایر در ۶ مارس ۱۹۷۵ امضا گردید. طبق این توافق، مرزهای آبی بر اساس خط تالوگ تعیین شد و دو کشور متعهد شدند در امور داخلی یکدیگر دخالت نکنند. این عهدنامه دوره‌ای از ثبات نسبی را رقم زد، اما ریشه‌های عمیقی از نارضایتی در ذهن صدام حسین برجای گذاشت. او معتقد بود بخش بزرگی از خواسته‌های ملی‌گرایانه نادیده گرفته شده است. علل رسیدن به عهدنامه شامل مشکلات داخلی دو کشور، برتری نظامی ظاهری ایران، ترس ایران از نفوذ شوروی و توصیه آمریکا به پرهیز از جنگ بود. اما این ثبات شکننده بود. سقوط نظام پهلوی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، معادلات را دگرگون کرد. صدام حسین که اکنون قدرت نظامی خود را با کمک کشورهای عربی خلیج فارس تثبیت کرده بود، محاسبه کرد زمان مناسبی برای اصلاح «اشتباه» الجزایر و بازپس‌گیری حق حاکمیت بر شط العرب فرا رسیده است. بنابراین، جنگ تحمیلی نتیجه‌ای ناگهانی نبود، بلکه حاصل انباشت سال‌ها تنش مرزی، رقابت ژئوپلیتیک و شکست پروژه‌های سیاسی بود که در نهایت با تغییر ساختار قدرت در تهران، به انفجار نظامی منجر شد.

منابع

اردستانی، حسین، (۱۳۸۸)، رویارویی استراتژی‌ها، چاپ دوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات

ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، روابط خارجی ایران، چاپ سیزدهم، تهران: نشر قومس
درودیان، محمد، (۱۳۹۱)، جنگ بازیابی ثبات، چاپ پنجم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

علایی، حسین، (۱۳۹۱)، روند جنگ ایران و عراق جلد یک، چاپ اول، تهران: نشر مرز و بوم

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۳)، روابط بین الملل: رویکردها و نظریه‌ها، چاپ پنجم، تهران: سمت

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۳)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، چاپ نهم، تهران: سمت
نقیب زاده، احمد، (۱۳۹۰)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، چاپ دهم، تهران: نشر قومس